

آفرینش شش روزه و حرکت جوهری

The Six-day Creation and the Theory of the Substantial Motion

Zahra Mustafavi

زهرا مصطفوی*

تاریخ دریافت: 1391/11/10

1391/11/10

Abstract:

It is alleged by several Quranic verses that the universe has been created by God in six days. In the exegeses of these verses, there are a number of different opinions about the meaning of "Six Days" and there are different explanations of the gradual creation of the universe and its inconsistency with the notion of divine omnipotence. According to Mullā Sadrā, "Six Days" means six "divine days" which is equal to 1000 mundane years. His idea about this issue, which is one of his innovations, is founded on the theory of the Substantial Motion. In this article, after reviewing Shiite and Sunni exegeses of aforesaid verses, I shall describe Mullā Sadrā's idea about the issue.

Keywords: Creation, The Substantial Motion, The Six-day Creation, Mulla Sadra.

چکیده:

در آیات متعددی از «قرآن کریم» اشاره شده که خداوند، آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. در تفسیر این آیات، درباره مقصود از شش روز و چگونگی آفرینش تدریجی آن‌ها و تنافی آن با قدرت الهی، اختلاف نظر زیادی میان مفسرین رخ داده است. به باور ملاصدرا، مقصود آن است که طول عمر آسمان‌ها و زمین، شش روز ربوبی است که هر روز آن معادل هزار سال است. وی نظریه خود را، که یکی از ابتکارات اوست، بر نظریه حرکت جوهری استوار ساخته است. این مقاله، ضمن یادآوری نظرات مفسرین شیعه و اهل سنت در این باب، به شرح سخن صدرالمتألهین پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: آفرینش، حرکت جوهری، آفرینش شش روزه، ملاصدرا.

مقدمه

1- تفاسیر آیات

مفسرین، در بررسی و پاسخ به این پرسش‌ها نکاتی را توضیح داده‌اند که در ادامه، به ترتیب بررسی می‌شوند.

1-1- مقصود از شش روز چیست؟

الف) برخی از مفسرین معتقدند که مقصود، همان روزهای زمینی متداول میان ماست. از علمای اهل سنت، این عقیده به مجاهد نسبت داده شده است (طوسی، 1409، ج 4: 421): «و قیل: إن هذه الستة أيام هي الأحد والاثني والثلاثاء والأربعاء والخميس والجمعة، فاجتمع له الخلق في يوم الجمعة، فلذلك سميت جمعة - في قول مجاهد». البته ذکر خواهد شد که ممکن است مجاهد، از جمله کسانی باشد که نظری بر خلاف این داشته‌اند.

چند حدیث از امام صادق و باقر(ع) نیز در دست است که از متن آن‌ها چنین پاسخی استفاده می‌شود؛ البته شارحان شیعه، این نوع روایات را نیز همانند «قرآن کریم» تأویل کرده‌اند:

1- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَيْرَ يَوْمَ الْأَحَدِ وَمَا كَانَ لِيَخْلُقَ الشَّرَّ قَبْلَ الْخَيْرِ وَفِي يَوْمِ الْأَحَدِ وَالْإِثْنَيْنِ خَلَقَ الْأَرْضِينَ وَخَلَقَ أَقْوَاتَهَا فِي يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَفِي يَوْمِ الْخَمِيسِ وَخَلَقَ أَقْوَاتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ».

ترجمه: عبدالله بن سنان گوید: شنیدم از امام صادق(ع) که فرمود: «همانا خداوند خیر و خوبی را در روز یکشنبه آفرید و خدا چنان نبود که شر و بدی را پیش از خیر و خوبی بیافریند. و در روز یکشنبه و دوشنبه، زمین‌ها را آفرید و در روز سه‌شنبه، قوت و روزی آن‌ها را آفرید. و آسمان‌ها را روز چهارشنبه و پنجشنبه آفرید، و قوت‌ها را در روز جمعه خلق فرمود، و این است گفتار خدای

در آیات متعددی از «قرآن کریم» این نکته آمده است که خداوند، در شش روز، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌ها واقع شده، آفریده است. برای نمونه، می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف/ آیه 54). در آیه 3 سورة یونس، آیه 7 سورة هود، و آیه 4 سورة حدید نیز همین معنی ذکر شده است. در بعضی از آیات، علاوه بر آسمان‌ها و زمین، آنچه میان آن‌هاست اضافه شده، و فرموده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (فرقان/ آیه 59). در آیه 4 سورة سجده، و آیه 38 سورة ق نیز همین مضمون تکرار شده است.

تفسیر این آیات از چند جهت مورد ابهام است و در میان شیعه و اهل سنت، نظرات مختلفی برای حل ابهامات این آیات مطرح گردیده است. حتی در روایات منقول از ائمه اطهار(ع) نیز نکاتی وجود دارد که علمای شیعه، به دلیل آن نکات، تفاسیر مختلفی از آیات ارائه داده‌اند.

جنبه‌های گوناگون ابهام در تفسیر این آیات چنین است:

1) مقصود از شش روز چیست؟ آیا روزهای معمولی مربوط به زمین - که اکنون به وسیله آن، سال و ماه را محاسبه می‌کنیم - مقصود است؟ یا روزهایی غیر از این؟ روزهای معمولی در زمین، بر اساس هر بار طلوع خورشید یا فجر آغاز شده و با غروب یا مغرب خاتمه می‌یابد. در بسیاری از موارد نیز روز به معنای شبانه‌روز به کار می‌رود و از ابتدا روز تا ابتدای روز بعد محاسبه می‌گردد.

2) چگونه قبل از خلق آسمان‌ها و زمین، روزها اندازه‌گیری شده است؟

3) خداوندی که قادر است همه آسمان‌ها و زمین را در یک لحظه بیافریند، چرا برای آفرینش آن‌ها شش روز وقت گذاشت؟

عزّ و جلّ: «آفرید آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن دو است در شش روز» (کلینی، 1388، ج 8: 145).

2- فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَا صَامَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا أَكْثَرَ مِمَّا صَامَ ثَلَاثِينَ». قَالَ: «كَذَبُوا، مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا تَامًا وَلَا تَكُونُ الْفَرَائِضُ نَاقِصَةً. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ السَّنَةَ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَسِتِّينَ يَوْمًا وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ فَحَجَزَهَا مِنْ ثَلَاثِ مِائَةٍ وَسِتِّينَ يَوْمًا. فَالسَّنَةُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَأَرْبَعَةٌ وَخَمْسُونَ يَوْمًا وَشَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، وَ الْكَامِلُ تَامٌ وَ شَوَّالٌ تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا وَ ذُو الْقَعْدَةِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً»، فَالشَّهْرُ هَكَذَا ثُمَّ هَكَذَا».

ترجمه: در روایت محمد بن اسماعیل بن بزیر، از محمد بن یعقوب، از شعیب، از پدرش، از امام صادق (ع) آمده است: به آن امام عرض کردم که «مردم چنین روایت می‌کنند که روزه‌های بیست و نه روزه پیامبر (ص) در ماه رمضان، از روزه‌های سی روزه آن حضرت افزون بوده است». امام (ع) فرمود: «دروغ گفته‌اند. رسول خدا جز به نحو کامل و تمام روزه نگرفته است، و فرائض و واجبات ناقص نمی‌شود؛ زیرا خدای تبارک و تعالی، سال را سیصد و شصت روز بیافرید، و آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد، و آنگاه سال را از دخول در این شمار بازداشت. بنابراین سال سیصد و پنجاه و چهار روز است، و ماه رمضان سی روز است؛ زیرا خدای عزّ و جلّ درباره آن فرموده است: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، و کامل به معنی تمام است، و شوال بیست و نه روز، و ذی‌القعده سی روز است؛ زیرا

خدای عزّ و جلّ درباره آن فرموده است: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً». بنابراین ماه، گاهی بیست و نه روز و گاهی سی روز است؛ یعنی یک ماه تمام است و یک ماه ناقص. ماه رمضان هیچ‌گاه ناقص نمی‌شود، و شعبان هیچ‌گاه تمام نمی‌گردد» (صدوق، 1404، ج 2: 170).

این حدیث، از آن جهت که بیان می‌کند ماه رمضان همواره سی روز است، به همراه تعداد دیگری از احادیث، مورد اختلاف میان فقهای شیعه بوده و بعد از شیخ مفید، معمولاً کسی آن را نپذیرفته است.

3- الصَّبَّاحُ بْنُ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الشُّهُورَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَهِيَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَسِتُّونَ يَوْمًا فَحَجَرَ مِنْهَا سِتَّةَ أَيَّامٍ خَلَقَ فِيهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، فَمِنْ ثَمَّ تَقَاعَصَتِ الشُّهُورُ».

ترجمه: صباح بن سیابه از امام پنجم (ع) نقل کرده است که فرمود: «خدا ماه‌ها را دوازده ماه آفریده که سیصد و شصت روز باشد؛ ولی آن شش روزی که خداوند در آن‌ها، آسمان‌ها و زمین را آفرید از آن بیرون شد، و از این رو، برخی ماه‌ها کم شد» (صدوق، 1403، ج 2: 486).

ب) برخی از مفسرین معتقدند که هر کدام از آن روزها معادل است با هزار سال؛ چنان‌که در آیه‌ای فرموده است: «هر روز در نزد پروردگارت همانند هزار سال از آن سال‌هایی است که شما می‌شمارید» (حج/ آیه 47). این نظر از ضحاک نقل شده (طبری، 1415، ج 12: 4) و ابن جوزی معتقد است که همه مفسرین در این نظر متفق‌اند؛ و گفته است: «قال ابن عباس: مقدار كل يوم من تلك الأيام ألف سنة، و به قال كعب، و مجاهد، و الضحاک، و لا نعلم خلافا في ذلك»؛ یعنی ابن عباس گفته است: مقدار هر روز از آن ایام، هزار سال است؛ و این نظر را کعب و مجاهد و ضحاک نیز گفته‌اند و هیچ مخالفی در این باره نمی‌شناسیم

کلام خداوند است که فرمود: شش روز» (رازی، بی تا، ج 28: 152).

1-2 چگونه پیش از خلقت آسمانها و زمین، «روز» اندازه گیری شده است؟

الف) برخی گفته اند: مقصود آیه، مدت خلق است که مساوی با مقدار شش روز است؛ نه آن که در همان زمان که خلق صورت می گرفته، روز و شب بوده است. شیخ طوسی و طبرسی، به این نظریه معتقد بوده اند. شیخ طوسی گفته است: «أما خلقهما في هذا المقدار من الزمان» (طوسی، 1409، ج 5: 451)؛ و طبرسی نیز از او پیروی کرده است: «في ستة أيام أي في مقدار ستة أيام من أيام الدنيا» (طبرسی، 1415، ج 4: 652).

ب) برخی معتقدند که ملاک در ایام خلق آسمانها و زمین، روزهایی است که از حرکت فلک اعلی پدید می آید و آسمانهای هفت گانه و زمین در زیر آن قرار دارند، و بعد از آن خلق شده اند. این نظریه را فیض کاشانی چنین بیان کرده است: «إن قيل: إن الأيام إنما تتقدّر و تمتاز بحركة الفلك فكيف خلقت السماوات و الأرض في الأيام المتميزة قبل تمايزها؟! قلنا: مناط تمايز الأيام و تقدّرهما إنما هو حركة الفلك الأعلى دون السماوات السبع و المخلوق في الأيام المتميزة إنما هو السماوات السبع و الأرض و ما بينهما دون ما فوقهما و لا يلزم من ذلك خلاء؛ تتقدم الماء الذي خلق منه الجميع على الجميع».

ترجمه: «اگر گفته شود: ایام تنها به واسطه حرکت فلک اندازه گیری شده و از یکدیگر متمایز می شوند، پس چگونه آسمانها و زمین در روزهای متمایز، قبل از تمايز آنها از هم آفریده شده اند، پاسخ دهیم: ملاک در تمايز ایام و اندازه گیری آنها، حرکت فلک اعلی است؛ نه حرکت آسمانهای هفت گانه. آنچه در ایام متمایز آفریده شده، همان

(ابن الجوزی، 1407، ج 2: 127). بر اساس این نقل می توان گفت که ممکن است نظریه اولی که شیخ طوسی به مجاهد نسبت داده، دقیق نباشد و مقصود مجاهد نیز ایام عادی نباشد.

ج) فخر رازی معتقد است که مقصود از شش روز، شش حال است که در هر حالی چیزی آفریده شده است. وی گفته است: «في ستة أيام إشارة إلى ستة أطوار، و الذي يدلّ عليه و يقرّره هو أنّ المراد من الأيام لا يمكن أن يكون هو المفهوم في وضع اللغة، لأنّ اليوم عبارة في اللغة عن زمان مكث الشمس فوق الأرض من الطلوع إلى الغروب، و قبل خلق السماوات لم يكن شمس و لا قمر. لكنّ اليوم يطلق و يُراد به الوقت؛ يقال: يوم يولد للملك ابن يكون سرور عظيم و يوم يموت فلان يكون حزن شديد، و إن أنّفت الولادة أو الموت ليلا و لا يتعيّن ذلك و يدخل في مراد العاقل لأنّه أراد باليوم مجرد الحين و الوقت. إذا علمت الحال من إضافة اليوم إلى الأفعال فافهم ما عند إطلاق اليوم في قوله ستة أيام».

ترجمه: «در شش روز، اشاره به شش حالت است و آنچه دلیل بر آن است این که محال است مقصود از ایام، همان معنایی باشد که از وضع زبان فهمیده می شود؛ زیرا کلمه «روز» در زبان، عبارت است از قرار گرفتن خورشید بر بالای زمین از هنگام طلوع تا غروب، در حالی که قبل از آفرینش آسمانها، خورشید و ماهی نبوده است. اما «روز» اطلاق می شود و مقصود از آن، وقت است. گویند: روزی که برای پادشاه پسری به دنیا آید، شادی عظیمی خواهد بود؛ و روزی که فلانی بمیرد، اندوهی شدید خواهد بود، گرچه ولادت و مرگ در هنگام شب رخ دهد و لازم نیست روز باشد. و چنین حالتی در مقصود عاقل داخل است؛ زیرا مقصود از روز، فقط هنگام و وقت است. چون وضعیت را درباره اضافه شدن روز به افعال دانستی، پس درک کن آنچه را در اطلاق «روز» در

است که خداوند، برای آن که مدارا را به اُمنای خود بیاموزد، این کار را با سرعت انجام نداد و عجله نکرد: «جَعَلَ الْأَنْثَاءَ وَ الْمُدَارَةَ أَمْثَالاً لِأُمْنَائِهِ» (طبرسی، 1386، ج 1: 254).

در مقابل، از بلخی نقل شده است که به عقیده وی، اصلاً خلق آسمان‌ها و زمین در یک لحظه امکان نداشت، چنان که جمع بین ضدین ممکن نیست و حرکت بدون متحرک امکان ندارد (طوسی، 1409، ج 5: 336). اما شیخ طوسی در نقد کلام بلخی گفته است: «هذا الذی ذکره غیر صحیح؛ لأنّ خلق السماوات و الأرض خلق الجواهر و اختراعها، و الجواهر لا تختصّ بوقت دون وقت، فلا حال إلا و یصحّ اختراعها فیه ما لم یکن فیما لم یزل. و إنّما یصحّ ما ذکره فی الأعراض التی لا یصحّ علیها البقاء أو ما یستحیل جمعه للتضاد، فأما غیره فلا یصحّ ذلک فیه».

ترجمه: «این سخن صحیح نیست؛ زیرا آفرینش آسمان‌ها و زمین عبارت است از خلق جواهر و ساختن آن‌ها، و چون جواهر اختصاص به وقت خاصی ندارند، پس هیچ زمانی نیست مگر آن که خلق جواهر در آن زمان ممکن است، به شرط آن که در ازل نباشد. آنچه بلخی گفته، فقط دربارهٔ اعراضی صحیح است که امکان بقاء ندارند و اعراضی که به دلیل تضاد، جمع آن‌ها ممکن نیست؛ نه غیر آن‌ها». مقصود شیخ طوسی آن است که اعراضی را که باقی نیستند نمی‌توان در یک لحظه خلق کرد، به طوری که بعد از آن باقی بمانند؛ اما جواهر که امکان بقاء برای آن‌ها فراهم است، ممکن است در یک لحظه خلق شده و پس از آن باقی بمانند.

اخوان الصفا نیز معتقد بوده‌اند که امور جسمانی، مثل جسم مطلق، افلاک، اشکال فلکی، آسمان‌ها و زمین به تدریج خلق می‌شوند؛ زیرا زمانی طولانی می‌گذرد تا اجسام لطیف، از غلیظ

آسمان‌های هفت‌گانه، و زمین است و آنچه میان آن‌هاست؛ نه آنچه فوق آن‌ها قرار دارد. لازمهٔ این نظر آن نیست که خلأ پدید آید؛ زیرا آبی که همه چیز از آن آفریده شده، بر همه چیز مقدم است» (فیض کاشانی، 1416، ج 2: 204).

3-1 چرا آفرینش الهی این مدت طول کشیده است؟
خداوندی که قادر است همهٔ آسمان‌ها و زمین را در یک لحظه خلق کند و طبق آیات الهی، فقط با یک کلمهٔ «کن» (باش)، هر آنچه را بخواهد می‌آفریند (بقره/ آیه 117؛ آل عمران/ آیه 47؛ انعام/ آیه 73؛ غافر/ آیه 68)؛ چرا چنین مدتی را برای خلق آن‌ها صرف کرده است؟ در پاسخ به این اشکال، چندین نظریه مطرح شده که خلاصهٔ پنج نظریه را ابن جوزی نقل کرده است:

1) خداوند می‌خواسته است هر روز کاری انجام دهد، تا ملائکه آن را بزرگ شمرند.

2) هر چه مقدمات لازم برای خلق آدم و بنی آدم بیشتر طول می‌کشید، ملائکه بیشتر به اهمیت او پی می‌بردند.

3) خلق دفعی نشان دهندهٔ قدرت الهی؛ و خلق تدریجی علامت حکمت الهی است. خداوند خواسته است حکمت خود را نشان دهد.

4) خداوند خواسته است به انسان‌ها بیاموزد که در کارها صبر و حوصله بهتر است تا تسرّع و عجله.

5) در خلق دفعی این شبهه وجود دارد که شاید اتّفاقی یا از روی طبع باشد؛ در صورتی که در خلق تدریجی مشخص است که اختیار، مؤثر می‌باشد (ابن الجوزی، 1407، ج 3: 144).

از امام رضا(ع) در پاسخ به مأمون نقل شده است که خداوند، برای آن که به ملائکه نشان دهد، آسمان‌ها و زمین را یکی یکی آفرید: «لِيُظْهِرَ لِلْمَلَائِكَةِ مَا يَخْلُقُهُ مِنْهَا شَيْئاً بَعْدَ شَيْءٍ» (طبرسی، 1386، ج 2: 412). از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده

حرکت در یک مقوله بدین معناست که موجودی (مثلاً جسم) در کیفیت خود (مثلاً رنگ) تغییر می‌کند؛ یعنی برای آن جسم، حالتی پدید می‌آید که در هر لحظه، دارای رنگی است که آن رنگ‌ها، ممکن است به دلیل مشابهت یک نام داشته باشند؛ ولی شدت و ضعف دارند و در نتیجه، ما تغییر رنگ را به صورت یک حرکت اشتدادی درک می‌کنیم. در این صورت گفته می‌شود که جسم، در مقوله کیف حرکت کرده است.

مقولاتی که حرکت در آن‌ها واقع می‌شود، دارای دو نوع فرد هستند: فرد آنی، و فرد زمانی. افراد آنی افرادی هستند که در یک لحظه تحقق داشته و وجود آن‌ها بالقوه است؛ زیرا لحظه و «آن»، هرگز تحقق بالفعل ندارد. لحظه، فقط یک موجود وهمی است و آنچه بالفعل در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند عبارت از زمان است که موجودی دارای امتداد است.

اما افراد زمانی به این صورت است که یک فرد از مقوله، در طول زمان تحقق می‌یابد. در طول مدتی که یک فرد تحقق دارد، تغییر را در آن مشاهده می‌کنیم، ولی این تغییرات موجب نمی‌شود که فرد دیگری به جای آن پدید آمده باشد. پس طول مدت تحقق، از جمله مشخصات وجودی آن فرد محسوب می‌شود. به تعبیری، یک فرد خاص با ماهیت مشخص که هویت شخصی آن دارای زمان مشخص است، تحقق دارد.

در مقابل این نظریه که از سوی ملاصدرا ارائه شده، نظریه مشهور آن است که افراد متعدّد آنی از آن ماهیت، به طور پی‌درپی در حال تحقق هستند و همین تحقق افراد متعدّد، به معنای حرکت است.

در گذشته، فلاسفه معتقد بودند که حرکت، فقط در چهار مقوله کمیت، کیفیت، این و متی واقع می‌شود؛ اما ملاصدرا، با ادله متعدّدی اثبات کرد که علاوه بر این چهار مقوله، حرکت در طبیعت جسمانی نیز تحقق دارد و نام آن را

پیرایش شود، اشکال فلکی پدید آید، و اجرام ستارگان نورانی به گردی درآید، و عناصر چهارگانه از هم متمایز شود، و نظام عالم جسمانی تشکیل شود؛ و به همین جهت خداوند فرموده است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده است. و هر روزی نزد خداوند، همانند هزار سال از ایامی است که شما می‌شمارید؛ ولی امور روحانی عقلانی، همانند عقل فعال، نفس کلی، هیولای اولی و صورت‌های مجرد، با فرمان الهی «کُن»، بدون زمان و مکان و بدون هیولا و به صورت ناگهانی تحقق می‌یابند: «إِنَّ الْأُمُورَ الطَّبِيعِيَّةَ أَحْدَثَتْ وَأَبْدَعَتْ عَلَي تَدْرِيجٍ مَرَّ الدَّهْوَرِ وَالْأَزْمَانِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْهَيُولَى الْكَلِّيَّةَ، أَعْنَى الْجِسْمِ الْمَطْلُوقِ، قَدْ أَتَى عَلَيْهِ دَهْرٌ طَوِيلٌ إِلَى أَنْ تَمَخَّضَ وَتَمَيَّزَ اللَّطِيفُ مِنْهُ مِنَ الْكَثِيفِ، وَإِلَى أَنْ قَبْلَ الْأَشْكَالِ الْفَلَكِيَّةِ الْكُرْبِيَّةِ الشَّفَافَةِ، وَتَرَكَّبَ بَعْضُهَا فِي جَوْفِ بَعْضٍ، وَإِلَى أَنْ اسْتَدَارَتْ أَجْرَامُ الْكَوَاكِبِ النَّبْتِيَّةِ، وَرَكَزَتْ مَرَاكِزُهَا، وَإِلَى أَنْ تَمَيَّزَتْ الْأَرْكَانُ الْأَرْبَعَةُ، وَتَرْتَبَتْ مَرَاتِبُهَا وَانْتَضَمَتْ نِظَامُهَا. وَالدَّلِيلُ عَلَي ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ». فَأَمَّا الْأُمُورُ الْإِلَهِيَّةُ الْرُوحَانِيَّةُ فَحُدُوثُهَا دَفْعَةً وَاحِدَةً مَرْتَبَةً مُنْتَظِمَةً بِلَا زَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ لَا هَيُولَى ذَاتِ كِيَانٍ، بَلْ بِقَوْلِهِ: «كُنْ فَيَكُونُ». وَ الْأُمُورُ الْرُوحَانِيَّةُ الْإِلَهِيَّةُ هِيَ الْعَقْلُ الْفَعَالُ، وَ النَّفْسُ الْكَلْبِيَّةُ، وَ الْهَيُولَى الْأُولَى، وَ الصُّورُ الْمَجْرُودَةُ» (اخوان الصفاء، 1412، ج 3: 352).

2- دیدگاه صدرالمتألهین

ملاصدرا نیز معتقد است که خلق آسمان‌ها و زمین به صورت دفعی و آنی ممکن نیست، بلکه نیازمند زمان است. در توضیح کلام وی، چنین باید گفت که در بحث حرکت بیان گردیده است که تحقق

شش روز است (صدرالدین شیرازی، 1360الف: 88؛ همو، 1360ب: 92).

بنابراین، ملاصدرا در تفسیر این آیات، به یکی از سه سؤال گذشته پاسخ داده است؛ یعنی تنها به سؤال سوم پرداخته است که چرا خداوند آسمان‌ها و زمین را در مدت شش روز آفرید و در یک لحظه خلق نکرد.

اما درباره سؤال نخست که مقصود از شش روز چه مدتی است؟ وی معتقد است که هر روز عبارت از هزار سال است که مقصود، سال ربوبی است؛ در مقابل سال الهی که پنجاه هزار سال است. مقصود از شش روز، شش هزار سال است که زمان میان شروع آفرینش موجودات جسمانی یعنی خلق حضرت آدم(ع) و زمان حضرت خاتم(ص) است؛ چنان‌که مورخین برشمرده و منجمین ضبط کرده‌اند. از آنجا که تکمیل موجودات جسمانی با آفرینش حضرت رسول اکرم(ص) تکمیل می‌گردد، خداوند انتهای خلق جسمانیات را تا آن زمان بیان کرده است (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: 45).

نتیجه‌گیری

روشن است که چنین تفسیری درباره طول زمان خلق آسمان‌ها و زمین، مورد قبول علم امروز نیست؛ چنان‌که این تصور که قبل از خلق حضرت آدم، آسمان و زمینی نبوده، و آغاز آفرینش آن‌ها به دوره خلق حضرت آدم(ع) باز می‌گردد، سخن درستی نیست. اما آنچه مهم است، تفسیری است که صدرا از اصل آیات به دست داده است. به باور او، مقصود آن نیست که ابتدا خداوند در مدت شش روز آسمان‌ها و زمین را آفرید و آن‌ها پس از آن باقی ماندند؛ بلکه مقصود آن است که طول مدت آفرینش آن‌ها، از ابتدا تا انتهای بقا، شش روز است. به هر حال، جناب فیض کاشانی به حق تذکر داده است که این آیات، در شمار آیات متشابه «قرآن» هستند که درک آن بسیار مشکل بوده و

«حرکت جوهری» نامید. طبق حرکت جوهری، جوهر جسمانی کل عالم جسمانی نیز در حال حرکت است و افراد زمان‌دار آن متحقق می‌شود. بنابراین، این قاعده مربوط به همه هستی و جوهر جهان مادی می‌باشد.

نحوه وجود افراد زمان‌دار به این صورت است که اجزای آن با یکدیگر جمع نمی‌شوند. در هر لحظه، یک جزء - که در وهم ما، هویت مستقل از بقیه اجزاء دارد - تحقق یافته و در همان لحظه، یک جزء معدوم شده است؛ یعنی یک موجود زمان‌دار، اجزایی بالقوه در طول زمان و مطابق انقسام‌های زمان دارد که پی‌درپی موجود می‌شوند. در مقابل، گذشتگان معتقد بودند که آن اجزاء، بالفعل موجودند.

هنگامی می‌توانیم بگوییم «فلان موجود زمان‌دار، خلق و موجود شد» که همه اجزای آن یکی یکی موجود شده و معدوم شده باشند و آخرین جزء آن هم موجود شود. تا قبل از آن نمی‌توان گفت «فلان موجود زمان‌دار موجود شده»؛ بلکه فقط می‌توان آن را در حال پدید آمدن دانست. از آنجایی که کل جهان مادی، یک موجود زمان‌دار است که به مرور تحقق می‌یابد و تا هنگامی که همه اجزای آن در طول زمان تحقق نیابد، نمی‌توان آن را موجود و مخلوق نامید؛ پس خلق آن به صورت دفعی ممکن نیست، بلکه خلق آن تدریجی است و به مدت وجود آن بستگی دارد. هر مقدار که وجود آن طول بکشد، حدوث و خلق آن نیز به همان مقدار طول می‌کشد.

با این مقدمات، ملاصدرا معتقد است که این آیات، درصدد بیان این معنا نیستند که شش روز طول کشیده تا آسمان‌ها و زمین ساخته شوند و پس از ساختن آن‌ها در طی شش روز، هزاران سال تا امروز ادامه پیدا کرده است؛ بلکه مقصود آیات چنین است که طول عمر آسمان‌ها و زمین،

_____ (1404ق). *من لا يحضره الفقيه*. جلد 2. تصحيح على اكبر غفارى. قم: جامعة مدرسين حوزه علمية قم.

طبرسى، احمد بن على. (1386ق). *الاحتجاج*. جلد 1 و 2. تحقيق سيد محمدباقر خراسانى. نجف: دار النعمان.

طبرسى، فضل بن حسن. (1415ق). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*. جلد 4. بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.

طبرى، محمد بن جرير. (1415ق). *جامع البيان فى تأويل آى القرآن*. جلد 12. تصحيح صدقى جميل العطار. بيروت: دار الفكر.

طوسى، محمد بن حسن. (1409ق). *التبيان فى تفسير القرآن*. جلد 4 و 5. تحقيق احمد حبيب قصير العاملى. بيروت: دار احياء التراث العربى.

فيض كاشانى، محسن. (1416ق). *تفسير الصافى*. جلد 2. تصحيح حسين اعلمى. تهران: مكتبة صدر.

كلىنى، محمد بن يعقوب. (1388ق). *الكافى*. جلد 8. تصحيح على اكبر غفارى. تهران: دار الكتب الاسلاميه.

فقط اهل «قرآن» از تفسير آن خبر دارند (فيض كاشانى، 1416، ج 2: 204).

منابع:

قرآن كريم.

ابن الجوزى، عبدالرحمن بن على. (1407ق). *زاد المسير فى علم التفسير*. جلد 2 و 3. تحقيق محمد بن عبدالرحمن عبدالله. بيروت: دار الفكر.

اخوان الصفا. (1412ق). *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا*. جلد 3. بيروت: دار الاسلاميه.

رازى، فخرالدين محمد بن عمر. (بى تا). *التفسير الكبير*. جلد 28. بيروت: دار احياء التراث العربى.

صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم. (بى تا). *المظاهر الالهيه*. تحقيق سيد جلال الدين آشتيانى. مشهد: دانشگاه مشهد.

_____ (1360ش الف). *اسرار الآيات*. تصحيح محمد خواجهوى. تهران: انجمن حكمت و فلسفه.

_____ (1360ش ب). *الشواهد الربوبيه فى المناهج السلوكيه*. تصحيح سيد جلال الدين آشتيانى. مشهد: مركز نشر دانشگاهى.

صدوق، محمد بن على. (1403ق). *الخصال*. جلد 2. تصحيح على اكبر غفارى. قم: جامعة مدرسين حوزه علمية قم.